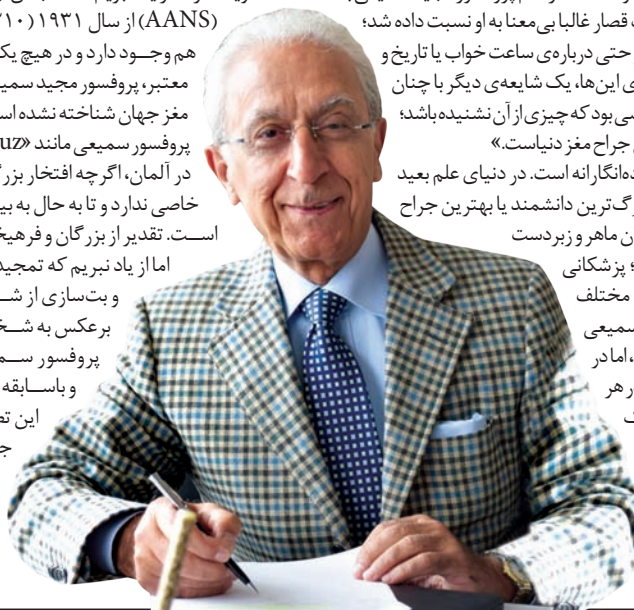


۱۷

پروفسور سمیعی

بزرگ‌ترین جراح مغز دنیا است

عرفان کسرای نوشتن درباره‌ی کارنامه و مرتبه‌ی علمی دکتر «مجید سمیعی»، جراح مغز و اعصاب، کار ساده‌ای نیست. ممکن است عده‌ای هر نقدی درباره‌ی او را توهین تلقی کنند و حتی از مطالعه‌ی هر متنی که محتوای آن ستایش و تمجید نباشد، ناراحت و دلخور شوند. در سال‌های اخیر این بت‌سازی‌ها به خصوص از زمان درگذشت دکتر «محمود حسابی» شتاب بیشتری گرفت و داستان‌ها و حکایت‌های اغراق‌آمیز تا جایی پیش رفت که به سختی می‌شد خلاف موج شنا کرد و سخن دیگری گفت. پروفسور مجید سمیعی نیز در افکار عمومی ایرانیان چنان به عرش رفت که خدمات و آثار واقعی او در سایه‌ی این تمجیدها پنهان شد. این قهرمان‌سازی‌ها که بیشتر اوقات با چاشنی غرور ملی و افتخار میهنی شکل می‌گرفت تا جایی پیش رفت که سوژه‌ی طنز و دستمایه‌ی شوخی شد. تعداد اعضای کانال‌های تلگرامی درباره‌ی فواید عرق بیدمشک و بادرنجبویه و کاسنی و شاترو و خارشتر با سوءاستفاده از اسم پروفسور مجید سمیعی به صدها هزار نفر رسید و جملات قصار غالبی بی‌معنا به او نسبت داده شد؛ جملاتی در باب رمز موفقیت و حتی درباره‌ی ساعت خواب یا تاریخ و فرهنگ و تمدن. در کنار همه‌ی این‌ها، یک شایعه‌ی دیگر با چنان سرعتی پخش شد که کمتر کسی بود که چیزی از آن نشنیده باشد: «پروفسور سمیعی بزرگ‌ترین جراح مغز دنیاست.» البته این جمله آماتوری و ساده‌انگارانه است. در دنیای علم بعید است کسی از کلماتی مثل بزرگ‌ترین دانشمند یا بهترین جراح استفاده کند. جراحان و پزشکان ماهر و زبردست ایرانی در جهان کم نیستند؛ پزشکانی معتبر و حاذق در حیطه‌های مختلف پزشکی که حتی از دکتر مجید سمیعی هم با سابقه‌تر و موفق‌تر بوده‌اند، اما در افکار عمومی گمنام مانده‌اند. در هر حال دکتر مجید سمیعی پزشک و جراح معتبری است. مقالات بار جاعات فراوان و سابقه‌ی کاری او نشان می‌دهد که در تمام سال‌های فعالیت خود از سوی همکاران خود به



۱۹

پتروس فداکار شخصیتی واقعی بوده است

«مری میپس داج» نویسنده‌ی آمریکایی، اولین بار در کتابی به نام «هانس برینکر» (یا نام دیگرش، «اسکیت‌های نقره‌ای» - قصه‌ای را که خیلی از مادر کلاس چهارم دبستان شنیده‌ایم، تعریف کرد. داستانی که در آن پسری هلندی - که مادر ایران، او را به نام «پتروس» می‌شناسیم - طی ماجراجویی با سوراخی در سد مواجه می‌شود و فداکارانه انگشتش را ساعت‌ها در این سوراخ قرار می‌دهد تا از فرو ریختن سد جلوگیری کند. روایت این ماجرا، تا سال‌ها در ذهن بسیاری از ما یک داستان واقعی می‌نمود، اما این داستان حقیقت ندارد. درواقع پتروس صرفاً ساخته و پرداخته‌ی ذهن مری میپس داج بود؛ کسی که حتی هلند را از نزدیک ندیده. در داستان نام اصلی پتروس، همین «هانس برینکر» بود که دقیقاً مشخص نیست چه کسی او را با عنوان پتروس، وارد کتاب‌های درسی ما کرده. چیزی که باعث شد خیلی‌ها در سراسر جهان این داستان را باور کنند، این بود که اصل کتاب هنوز به هلندی ترجمه نشده بود. پس از ترجمه‌ی کتاب در سال ۱۹۵۰ میلادی/۱۳۲۹ شمسی به زبان هلندی، تازه مشخص شد که اصلاً چنین سدی در هلند وجود ندارد.

عنوان یک جراح موفق شناخته می‌شده است. اما اطلاق عنوان «بزرگ‌ترین جراح مغز دنیا» به او، بیشتر برای جلب مخاطب کانال‌های تلگرامی یا تیتیر نشریات زردروی پیشخوان دهکده‌های روزنامه‌فروشی مناسب است. دریافت جایزه و عنوان «عصب طلایی» (Golden Neuron Award) در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶ (۱۳۸۹ تا ۱۳۹۵) نشانه‌ی بزرگ‌ترین جراح مغز دنیا بودن، نبوده و نیست. در واقع «آکادمی جهانی جراحی اعصاب» (World Academy of Neurological Surgery) که از سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) میلادی شکل گرفته، در بین انجمن‌ها و کنگره‌های مطرح و بزرگ جراحی مغز و اعصاب جهان چندان مشهور و شناخته‌شده نیست. کافی است به خاطر بیاوریم که «انجمن جهانی جراحی مغز و اعصاب» (WFNS) از سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴) یعنی بیش از ۶۰ سال پیش پایه‌ریزی شده و بیش از ۳۰ هزار نفر از ۱۱۹ کشور جهان در آن عضویت دارند. از یاد نبریم که «انجمن جراحان مغز و اعصاب آمریکا» (AANS) از سال ۱۹۳۱ (۱۳۱۰) با بیش از ۸۰ سال سابقه هم وجود دارد و در هیچ یک از این انجمن‌های بزرگ و معتبر، پروفسور مجید سمیعی به عنوان بزرگ‌ترین جراح مغز جهان شناخته نشده است. برخی از جوایز اهداشده به پروفسور سمیعی مانند «Bundesverdienstkreuz» در آلمان، اگر چه افتخار بزرگی است، اما ارزش علمی خاصی ندارد و تا به حال به بیش از ۲۵۵ هزار نفر اعطا شده است. تقدیر از بزرگان و فرهیختگان پسندیده است و نیکو، اما از یاد نبریم که تمجیدهای کاریکاتوری و تعصب و بت‌سازی از شخصیت‌های برجسته، کاملاً برعکس به شخصیت آن‌ها آسیب می‌زند. پروفسور سمیعی بی‌تردید پزشک موفق و با سابقه و جراح مطرحی است، اما این تصور که او بر قله‌ی جامعه‌ی جراحان مغز و اعصاب جهان ایستاده یا اعطای القابی مانند بزرگ‌ترین جراح مغزو اعصاب جهان، ابدا صحیح نیست.

دکتر ظریف در کنار فرش اهدایی به سازمان ملل



۱۸

شعر سعدی بر سردر

سازمان ملل متحد نقش بسته است

در سازمان ملل، به این سازمان اهدا کرده بود. روی این فرش، مصرعی از شعر معروف سعدی («بنی آدم اعضای یک پیکرند») بافته شده. دکتر ظریف هم زیر عکس نوشته: «افتخار می‌کنم که از این طریق، آنچه را سال‌ها در کتاب‌ها خوانده بودیم و هیچ‌جای سازمان ملل متحد، اثری از آن ندیده بودیم، بالاخره به سازمان ملل آوردیم.» طبیعتاً جناب دکتر ظریف که ۱۷ سال نماینده‌ی کشورمان در سازمان ملل بوده است، تمام در و دیوار آن جا را بهتر از شایعه‌سازان گشته و اثری از این شعر ندیده.

این هم از آن افسانه‌هایی است که از کودکی برایمان گفته‌اند. البته جناب سعدی، شاعر بزرگی برای همه‌ی بشریت است و خیلی‌ها او را در دنیای می‌شناسند، اما این ماجرا حقیقت ندارد؛ یعنی شعر سعدی بر سردر سازمان ملل نقش نبسته. اما شعر او از چندین سال پیش، یکی از دیوارهای داخلی سازمان ملل را مزین کرده. ما به دنبال روشی برای اثبات این ادعا بودیم که بهترین دلیل را عکس یادگاری دکتر «ظریف»، وزیر امور خارجه‌ی کشورمان، در کنار فرش‌یافتیم که او زمان نمایندگی کشورمان